بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری، 4 بهمن 1394.

بحث در مورد روایات ارث زوج عند الانفراد بود. عرض کردم که ما ظهور ذاتی روایت جمیل بن دراج را به شکلی که معارض باشد با سایر روایات قبول نمی کردیم و میگفتیم که اصلا در مقام اطلاق نیست که، یعنی اثبات نشده است که در مقام اطلاق است و مفاد این روایت و روایت دیگری که روایت ابو عمر عبدی یک است. ابو عمر عبدی دیروز پیدایش نکردم در جامع احادیث بعد از درس پیدا کردم. جامع احادیث صفحه 362 جلد 29 رقم 44658 به نقل از تهذیب، فقیه و علل نقل می کند که همه این بزرگواران از فضل نقل می کنند.

**قَالَ الْفَضْلُ وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ الْعَدَنِيُّ صَاحِبُ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ صَاحِبُ أَبِي يُوسُفَ عن ابی يوسف قَالَ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْمان عَنْ أَبِي عُمَرَ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**

حالا اینها اختلاف نسخه هایی دارد و بحث های سندی که خیلی وارد آن بحث های سندی اش نمی شوم

**عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ الْفَرَائِضُ مِنْ سِتَّةِ أَسْهُمٍ**

بعد شروع می کند بحث های فرائض را ذکر کردن می گوید

**وَ لَا يُزَادُ الزَّوْجُ عَلَى النِّصْفِ وَ لَا يُنْقَصُ مِنَ الرُّبُعِ**

هم يُنْقَصُ درست است و هم یَنقُصٌ، نَقَصَ هم لازم است و هم متعدی.

**وَ لَا تُزَادُ الْمَرْأَةُ عَلَى الرُّبُعِ وَ لَا تُنْقَصُ مِنَ الثُّمُنِ**

که بعد فضل در ذیل آن می فرماید که

**قال الفضل و هذا حديث صحيح على موافقة الكتاب و فيه دليل أنه لا يرث الإخوة و الأخوات مع الولد شيئا و لا يرث الجد مع الولد شيئا و فيه دليل على أن الأم تحجب الإخوة عن الميراث**

این روایت به نظر می رسد که ناظر به این صورت خاصی که هیچکسی غیر از زن یا شوهر نباشد ناظر به این نیست. رو همین جهت هم مرحوم فصل گفته است که هذا حدیث صحیح علی موافقه الکتاب. البته ایشان بیشتر تکیه اش بر قطعات دیگر روایت هست. ولی این قطعه روایت هم خب کتاب تعیین کرده است که سهمیه زن یک چهارم هست و عرض کنم از یک طرف حداقل یک چهارم و حداکثر یک هشتم است. سهمیه مرد هم حداقل یک دوم است و حداکثر آن یک چهارم است. و اما اینکه حالا به آن رد می شود یا رد نمی شود امثال اینها، کتاب نسبت به این ها کار ندارد. بله ردی که به مناط اولوالارحام بودن باشد خب آن کتاب گفته اولوالارحام بعضهم اولی لبعض فی کتاب الله. اما حالا به یک مناط دیگری بخواهد رد بشود یا رد نشود امثال اینها کتاب نسبت به او ساکت است و این هم حدیث صحیح علی موافقه الکتاب، این هم ظاهرا ایشان هم برداشتشان از روایت این برداشت نیست که روایت اطلاق دارد حتی صورت فرض انفراد زوج و زوجه و عدم وجود وارث غیر الامام علیه السلام را شامل شود. خب حالا این بحث تقریبا تمام است. حالا عرض کردم ما می خواهیم بگوییم ذاتا ظهور ندارد همچنان که مرحوم محقق اردبیلی هم فرمودند اگر هم ذاتا ظهور داشته باشد آن دو جمع عرفی که اینجا مطرح شده است هر دو جمع عرفی های قابل پذیرشی هستند و مشکلی از این جهت نیست. ولی حالا بر فرض می خواهیم بحث کنیم که اگر ما گفتیم اینها جمع عرفی نیستند، و این روایت با روایت های قبلی که گفته بود عند الانفراد نصف باقی مانده هم به زوج رد می شود تنافی دارند. تکلیف چه می شود؟ پاسخ مطلب این هست که ما در مورد روایت موثقه، دلیل بر اعتبار روایت موثقه به نظرمان نرسیده است. مگر آن مطلبی که مرحوم شیخ طوسی در عدّه در مورد رواثت موثقه فرموده است. روایت موثقه را ایشان می گوید که به دو شرط حجت است. یک شرط این هست که مخالف روایات امامیه نباشد، و یک شرط دیگر این است که مخالف فتوای امامیه نباشد. و این روایت هیچ یک از این دو شرط را ندارد. بنابر این فرضی که ناسازگار باشد با روایت دیگر. اولا روایات مخالف روایت های دیگر است. مفروض این است که با روایت های دیگر امامیه ناسازگاری دارد. ثانیا با این تفسیری که کردیم که گفتیم اطلاق دارد و حتی صورت انفراد را هم می گیرد مخالف فتوای امامیه هم هست. چون در امامیه، هیچ کسی فتوا نداده است به اینکه در فرض انفراد به زوج داده نمی شود. هیچ کس این فتوا را نداده است. اما از دو نفر ممکن است مخالف این مطلب کسی توهم کند که استفاده می شود. یکی عبارت فضل بن شاذان بود که چون این روایت را پذیرفته است، روایت ابی عمر عبدی را ما بگوییم که اطلاقش اقتضا می کند که حتی در فرض انفراد هم به زوج نباید بیشتر از نصف داده بشود. که خب عرض کردم این ناظر به این بحث نیست. یکی دیگر عبارتی هست از مرحوم سلّار، در مراسم. از این عبارت بعضی از بزرگان ما برداشت کرده اند که ایشان این قول رد را ضعیف می دانند حالا من اول عبارت ایشان را می خوانم و بعد برداشت هایی که نسبت به این قول شده است را می گویم. مرحوم سلار در مراسم علویه صفحه 222 اینجور بیان کرده اند

**ذکر میراث الازواج قد بينا أن: النصف للزوج مع عدم الولد، و الربع للزوجة مع عدمه، و ان مع وجوده: الربع للزوج و الثمن للزوجة. و إن كان له أربع زوجات فإن الثمن بينهن بالسوية.**

بعد می گوید

**و في أصحابنا من قال: إذا ماتت امرأة و لم تخلف غير زوجها:**

**فالمال كله له بالتسمية و الرد، فأما الزوجة فلا رد لها، بل ما يفضل من سهمها لبيت المال. و روي: انه يرد عليها كما يرد على الزوج.**

این عبارت را علامه حلی در مختلف این عبارت سلار را آورده است و می گوید. بعد از اینکه عبارت را نقل می کند یک ذیلی دارد می گوید

**و هذا يدلّ على استضعاف الردّ في حقّ الزوجين معا.**

می گوید این که این را نسبت داده است به بعض اصحابنا کأنه خودش قبول ندارد این بعض اصحابنا این مطلب را این را ضعیف می داند. در حق هر دو زوج کأنه مخالف است. خب این یک تعبیر که گفته است عبارت سلار استضعاف رد است. در بعضی از عبارت ها، عین همین را هم در ایضاح الفوائد فرزندشان مطلب را آورده است و بعد می گوید که **«و هذا یدل علی استضعاف الرد»** و این را هم می گوید استضعاف رد است. ولی مرحوم شهید اول تعبیرش این هست عدمه مطلقا و، اینکه رد نمی شود مطلقا، **«عدمه مطلقا و هو لائح من کلام سلار رحمه الله»** . لائح تعبیر می کند. ولی در دو روز عبارت را یک جور دیگری تعبیر کرده است.

سوال: این عبارت شهید اول است؟

پاسخ: عبارت شهید اول در غایه المراد بود.

در درست این مطلب را یک مقدار پخته تر عبارت را. چون اینها هم لائح که تعبیر هست هم تعبیری که هو یدلّ که علامه می گوید خب اشکال واضح دارد و آن این است که این حداکثر دلیل بر این هست که فتوا نمی دهد. در مسئله تردید دارد. نه اینکه فتوای به خلاف می دهد اینکه به غیر به یک کس دیگر نسبت دادن این معنایش این است که خودش در مسئله تردد دارد. اما اینکه هو یدلّ علی استضعاف الرد فی الزوجین که علامه حلی فرموده است و فخر المحققین پذیرفته است و شهید اول در غایه المراد با تعبیر لائح به آن میل تعبیر کرده است خب تعبیر قشنگی نیست. در درست عبارت را پخته تر کرده است یک تعبیر دیگر دارد. ایشان می گوید که

**أمّا لو لم يكن سوى الزوج أو الزوجة فالمشهور الردّ على الزوج، فيأخذ‌ ‌**

النصف تسمية و الباقي ردّاً، و نقل المفيد «1» و المرتضى «2» و الشيخ «3» فيه الإجماع، و يظهر من سلار «4» وجود الخلاف فيه

بعد می گوید که لموثقه جمیل بن دراج و موثقه جمیل را مطرح می کند. من به نظرم عبارتی که سلار دارد نه دال بر وجود خلاف در مسئله هست نه دال بر اینکه خودش تردید در مسئله دارد و امثال اینها. ببینید به نظر می رسد آن چیزی که ایشان روی آن تکیه می خواهد بکند این است که بعضی اسباب قائل هستند که به زوج رد می شود به زوجه رد نمی شود ایشان می گوید ولی بعضی روایت ها داریم به زوجه هم رد می شود. تکیه ای که ایشان در این کلام دارد اختلاف نظر این بعض اصحاب با روایات است و ایشان در این مسئله تردد دارد که آیا به زوجه هم رد می شود یا خیر. ایشان در مورد زوج بحث نمی کند ببینید یک بار دیگر روایت را می خوانم. اولا ایشان این مسئله را قبلا اصلا طرح نکرده است. گاهی اوقات که ما می گوییم که ایشان در مسئله به اصطلاح تردید دارد جایی هست که حالا این را ابتدا بگویم اینکه گاهی اوقات می گویند فلان قول را به بعضی از اصحاب نسبت می دهد یعنی خودش قبول ندارد اصل این مطلب در جایی هست که اول خودش یک فتوایی بدهد بعد به یک کس دیگری از کس دیگری یک نظری را نقل کند. این معنایش این است که می خواهد بگوید که من نظرم با نظر او موافق نیست ولی جایی که همین جوری فقط یک فتوای غیر را نقل می کند و خودش هیچی نمی گوید حداکثر اینکه مثلا بحث تردد داشته باشد. ولی به نظر می رسد که تردد نسبت به مجموع این مسئله است. نه اجزای مسئله. ببینید آن چیزی که در کلام سلار تکیه اش این هست می گوید «**و فی اصحابنا من قال اذا مات امرأه و لم تخلف غیر زوجها فالمال کله له بالتسمیه والرد فاما الزوجه فلا رد لها بل ما ... من سهمها لبیت المال»** ظاهرا کل این عبارتی که اینجا هست این عبارت بعض اصحابنا است. می گوید در بعض اصحابنا بعضی ها می گویند که به زوج رد می شود ولی به زوجه رد نمی شود. می گوید و روی عنه یرد علیها کما یرد علی الزوج. ولی یک روایتی هست که بر زوجه هم رد می شود. کما یرد علی الزوج. به نظر می رسد که ایشان نمی خواهد مطلبی که شیخ مفید اجماع بر خلاف کرده است و شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است اجماعات بر خلاف وجود دارد اساتیدش مثل مفید و به اصطلاح مرتضی و امثال اینها این بخواهد با این عبارت بگوید که من در مسئله آنها تردید دارم نمی دانم مسئله چطور هست و اینها. تردید دارد ولی تردید در مجموعه فتوا نه تردید در تک تک اجزای فتوا. محل تردید آن هم با نقل روایتی که هست در این هست که آیا به زوجه رد می شود یا به زوجه رد نمی شود. در نتیجه به نظر می رسد که هیچ گونه مخالفی در مسئله زوج در مسئله نباشد و عبارت مرحوم سلار هم دال بر نه مخالفت و نه تردید. بلکه شاید بشود گفت دال بر این هست که خودش هم این فتواها را می دهد. آن جایی که محل تأملش هست نسبت به زوجه هست که تأمل دارد آیا در زوجه رد می شود یا خیر؟ خب بعضی ها گفته اند رد می شود و روایتی دارد که رد می شود ولی کأنه ایشان من می خواهم حتی این نکته را بگویم و روی عنه یرد علیها، می خواهم بگویم نسبت به زوجه هم ایشان کأنه می خواهد بگوید که فتوا این نیست. روی انه یرد علیها. در اصحاب ما این مطلب مطرح است ولی این مطلب یک روایت اینجا وجود دارد این روایت بر خلاف فتوا است. حالا اینکه ایشان به فتوای اصحاب می خواهد عمل کند یا به فتوای، به این روایت عمل می کند خیلی واضح نیست. حتی این کلام شهید اول در دروس، که می گوید نقل ایشان از کلام سلار استفاده می شود که در مسئله خلاف وجود دارد من تصور می کنم از کلام ایشان استفاده وجود فتوا بر خلاف نمی شود آن که استفاده می شود این هست که یک روایتی بر خلاف نظر این اصحاب وجود دارد. و شاید اینکه به روی نسبت می دهد ظاهر این باشد که فتوای بر خلاف نباشد و الا می گفت بعضی از اصحاب دیگر هم آن طرفی گفته اند اینکه مخالفت را به روایت نسبت می دهد شاید ظاهرش این باشد که اصلا فتوای بر مخالف را ایشان در مسئله پیدا نکرده است و به روایت دارد نسبت می دهد. علی ای تقدیر حالا این عبارت سلار را هم اگر توجیه هم بتوانیم بکنیم یا نتوانیم بکنیم تردیدی نیست که شهرت بسیار قوی در مسئله وجود دارد و با وجود شهرت بسیار قوی که در مسئله وجود دارد به عقیده ما اجماعی که در مسئله وجود دارد خب روایت جمیل بن دراج قابل اعتنا نیست و نمی شود به آن عمل کرد چون آن دو شرط هیچ یکگ از این دو شرط را روایت جمیل بن دراج ندارد. خب ان قلت. که اینکه شما می گویید روایت موثقه شرط حجیتش این هست که دو تا شرط را داشته باشد و ما دلیل بر حجیت بدانیم آن دو شرط نداریم در صورتی صحیح است که ما روایت خذوا ما رواو در حق بنی فضال را نپذیریم. ولی اگر آن روایت را بپذیریم و آن را در حق علی بن حسن بن فضال جاری بدانیم خب خود آن دلیل اطلاقش اقتضا می کند که این حجت باشد دیگر. نمی خواهیم بگوییم در مقام مرجح باشد بر سایر روایات. نمی خواهیم حجیت مطلقه حتی عند التعارض بگوییم بر روایات دیگر هم ترجیح داده می شود ولی اصل حجیت ذاتی این روایت را می شود به آن قائل شد. قلت را که حالا از آن بحث هایش بگذریم که روایت بنو فضال را خذوا ما رواو را نه سندا قبول داریم دلالتش نسبت به علی بن حسن بن فضال که بحث هایش گذشت در صورتی به آن روایت را می شود استناد کرد به شرطی که کلام شیخ طوسی در عدّه صرفا جنبه اثباتی داشته باشد. گفته باشد که خبر موثق با این دو شرط حجت است مفهوم نداشته باشد ولی ظاهر کلام شیخ در عده این است که مفهوم دارد. می خواهد بگوید که اصحاب با این دو شرط به خبر موثق عمل می کنند و اگر این دو شرط نباشد عمل نمی کنند و ما اگر کلام شیخ طوسی را می پذیریم هم منطوقش را باید بپذیریم که حجیت با وجود این دو شرط هست و هم مفهومش را که عدم حجیت با فقدان این دو شرط هست بنابراین اگر آن روایت خذوا ما رواو درست باشد این روایت بنابر شهادت شیخ طوسی مخالف سیره اصحاب است. آن روایت را باید کنار گذاشت. یعنی خودش هم یک اشکال دیگری بر این روایت می شود که، یعنی اگر بخواهیم به نحو مطلق قائل بشویم، اگر بگوییم خذوا ما رواو و ضروا ما رواو اطلاق ندارد فی الجمله می خواهد حکم به حجیت بکند آن با کلام شیخ منافات ندارد. اگر اطلاق برای روایت قائل بشویم که بخواهد روایت موثقه را حتی در صورت مخالف با فتوای امامیه و روایات امامیه بخواهد حجت کند این مخالف اجماعی هست که سیره عملی هست که شیخ طوسی قائل هست. بنابراین قابل اعتماد نیست و نمی شود به آن روایت به این اطلاقش اخذ کرد. بنابراین نتیجه این هست که ما روایت موثقه جمیل را بر فرضی که نتوانیم جمع کنیم با روایت های دیگر ذاتا حجت نمی دانیم. این یک بیان.

سوال: ببخشید مخالفت با فتوای امامیه شیخ طوسی که می گوید مخالفت کند با فتوای امامیه ما از اینکه مثلا از بعد از شیخ مثلا ..... با این مخالفت کرده می خواهیم کشف بکنیم...

پاسخ: نه فقط آن نیست. ادعاهای اجماعی شیخ طوسی دارد، شیخ مفید دارد هیچ فتوای مخالفی که ندیدیم ادعای اجماع ها هم وجود دارد و این مسائل هم مسائلی هست که اینجور نیست که از خود روایات استفاده می شود که در زمان معصوم مطرح بوده است. این همه روایات در مسئله هست. مسئله ای نیست که بعدا ایجاد شده باشد. اگر فتوای اصحاب معاصر ائمه غیر از این باشد به ما می رسید. این همه روایات وجود دارد ببینید مسائلی که محل ابتلاء نباشد یا مسائلی که در روایات موضوعش مطرح نباشد خب ممکن است بگوییم اصلا اصل مسئله اش شاید از زمان شیخ طوسی مطرح شده است. ولی مسئله ای که هم موضوعش در روایات آمده است و هم به جهت محل ابتلاء بودن پیدا است که از آن موقع ها حتما این موضوع مطرح بوده است و امثال اینها خب اینها نمی شود فتوای امامیه بر خلاف این باشد و هیچ از فتوای امامیه چیزی برای ما نرسیده باشد. پس بنابراین اجماعی هست و خود اجماعی هم در اینجا حجت است. اجماعی که به اصطلاح اتصال آن به زمان معصوم احراز بشود و امثال اینها اجماع هم در این مسئله معتبر و حجت است و بحثی نیست. خلاصه عرض ما این هست که این جا خبر موثق با آن دو شرط حجت است و این دو شرط اینجا مفقود است. مرحوم آقای خوئی، در اینجا یک مبنای دیگری دارند. رو مبنای اقای خوئی ممکن است ما بگوییم که اینجا حجیت ذاتی ندارد. آقای خوئی می فرمایند که شرط حجیت ذاتی خبر، حجیت خبر مضنون الصدور عدم معارضه با خبر مقطوع الصدور است. اگر ما بگوییم که آن مجموع آن روایات قبل که وارد شده است قطع به صدور می آورد به خاطر روایت های زیادی که آنجا وجود دارد قطع به صدور حاصل می شود که همین جور هم هست، آن روایات روایت های زیادی هستند ولو خیلی از روایت هایش به ابی بصیر منتهی می شد ولی اولا یک روایت محمد بن قیس داشتیم مثنی حناط داشتیم، ابوبصیر داشتیم. اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی داشتیم. پنج شش تا روایت کلا داشتیم و همه اش به،،، خود آن روایت ابو بصیر هم با توجه به تکرر رواتی که وجود دارد این پیدا است مطلبی بوده است که ابی بصیر، ابی بصیر را آدم اینکه به حرفش اعتماد نمی کند اگر در جایی اعتماد نکند به خاطر اینکه ممکن است آدم احتمال دهد که اشتباه کرده است. ولی جایی که بر راوی های زیادی این مطلب را نقل کرده است احتمال اشتباه ابی بصیر هم خیلی پایین می آید. تکرر روایت از ابی بصیر هم دخالت دارد در تقویت احتمال صدور روایت از امام علیه السلام. چون این تکرار حکایت از آن دارد که ابی بصیر اطمینان دارد با قاطعیت دارد و بارها این مطلب را بر روات نقل کرده است و امثال اینها آن وقت احتمال اینکه اینجا اشتباهی رخ داده باشد این احتمال خیلی مستبعد هست. به خصوص اینکه ابی بصیر این مطلب را هم از امام باقر و هم از امام صادق نقل می کند و ما گفتیم که ظاهرا از هر دو امام هم صادر شده است. بنابراین مجموعا پنج شش تا روایت در مسئله هست و این پنج شش روایت با توجه به خصوصیاتی که اینجا هم هست انسان اطمینان بخش است. اطمینان بخش که شد روایت جمیل بن دراج فقط یک روایت است. روایت مظنون الصدور است، روایت مظنون الصدور در مقابل روایت مقطوع الصدور حجیت ذاتی ندارد به قول آقای خوئی. آقای خوئی مبنایشان این است. که البته ما این مبنا را قبول نداریم. ایشان اخباری را که می گوید که خبر مخالف کتاب و سنت را رد کنید ایشان سنت را سنت قطعی الصدور معنا می کند. ما می گفتیم که مراد از سنت سنتی است که از همه جهات قطعی باشد. نه فقط صدور قطعی باشد. اگر سنت از همه جهات قطعی باشد این خبر مخالف سنت قطعی من جمیع الجهات آن دیگر آدم اجمالا می داند که از یکی از جهاتش ایرادی اینجا وجود دارد و آن غیر از این مطلبی هست که مرحوم آقای خوئی استظهار می کند. خب از این بگذریم. رو مبنای آقای خوئی هم این خبر، خبر جمیل بن دراج حجیت ذاتی ندارد. حالا اگر ما قائل به حجیت ذاتی خبر جمیل شدیم، و به مرحله تعارض رسید گفتیم که تعارض. اینها را با آن روایات چجوری حل کنیم؟ به نظر ما، ما سه تا از مرجحات را قبول داریم. سه مرجح از مرجحات. مرجح اول همان مطلبی که آقای خوئی به عنوان شرط اصل حجیت ذاتی می دانند ما در مقام ترجیح اولین مرجح می دانیم. خبر قطعی الصدور بر خبر ظنی الصدور مقدم است. اولین مرجح، ترجیح خبر قطعی الصدور بر خبر ظنی الصدور است. این اولین مرجح است. که حاج آقا هم دیدم یک موقعی صحبت بود همین را قائل بودند.

سوال: .... قطعی الصدور من جمیع الجهات باشد؟؟

پاسخ: نه قطعی الصدور. من جمیع الجهات دیگر نگویید. خبر قطعی الصدور بر خبر ظنی الصدور مقدم است.

ما روایت، یک بحث خیلی مفصلی است مقبولی عمر بن حنظله را، فان المجمع علی الله لا ریب فیه مراد لا ریب فیه من جهت الصدور می گیریم که حالا مراد از آن عبارت چیست و امثال اینها این بحث جدی دارد.

خب بنابراین اولین مرجح ترجیح خبر قطعی الصدور بر خبر ظنی الصدور است.

سوال:....

پاسخ: هر چه باشد. حالا آن موثق و اینها که اگر به فرضی که حجیت ذاتی داشته باشند. تعارض فرع این هست که حجیت ذاتی داشته باشند. اگر فرض کنید دو خبر مثلا هر دو ظنی الصدور باشند و هر دو هم ذاتا معتبر باشند. موثق بعضی مواردش اصلا حجیت ذاتی ندارد. به فرض اینکه حجیت ذاتی داشته خبر قطعی الصدور مقدم است بر خبر ظنی الصدور. خب این جهت باعث می شود که آن اخبار مخالف بر خبر جمیل بن دراج مقدم بشود. این یک مرجح.

مرجح دوم خبر موافق کتاب را بر خبر مخالف کتاب ترجیح می دهیم. و مرجح سوم خبر مخالف عامه را بر خبر موافق عامه ترجیح می دهیم. مطلب دوم که موافقت کتاب و مخالفت کتاب هست این هیچ یک از این دو خبر موافق این جور نیست که یکی از آنها موافق و یکی دیگر مخالف کتاب باشد. چون اگر فرض کردیم که حالا که اینها معارض با مفاد لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه، این روایت می گوید حتی عند الانفراد هم رد بر زوج و زوجه نیست. با این فرض مخالفت پیدا کرده است. این روایت مخالف کتاب نیست چون کتاب ناظر به صورت انفراد نیست. آن صور متعارفه ای که اصل تسمیه را دارد تعیین می کند اما حالا بعدا و هم چنین اینکه به وسیله اولوالارحام بعضهم اولی لبعض هستند. جایی که اولوالارحام باشند، اولوالارحام، تقدم دارند این هم هست. که اگر اولوالارحامی باشد دیگر ردی به زوج و زوجه نیست. اما اگر اولوالارحام نبودند، تکلیف چیست؟ حتی ببینید مفروض ما این است که اولو الارحام نباشند و سایر اسباب چیز هم نباشد، نمی دانم ضمان جریره و آن چیز های دیگری که آنها هم نباشد. آیه قرآن فقط این را می گوید که اولا تعیین می کند تسمیه مقدار فریضه صاحب فرائض را تعیین می کند یک. دوم اینکه تا وقتی که اولو الارحام وجود دارند، اولو الارحام مقدم هستند. حالا این معنای آیه را قبلا بحثش را کردیم که این آیه تقدیم اولو الارحام بر غیر اولو الارحام را می رساند. اما اگر اولو الارحام نبودند چه؟ آن دیگر کاری ندارد. اولو الارحام نبودند آیا باید به امام بدهیم به بیت المال بدهیم به زوجه بدهیم، به اینها کاری ندارد. پس آیه قرآن نسبت به فرض ما سکوت دارد. سکوت دارد حالا چه به امام داده بشود چه به زوج و زوجه رد بشود هیچ کدامشان مخالف کتاب نیست چون کتاب این فرض را ناظر نیست.

سوال: مخالفت با آن ... من وجه نیست ؟

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است هر چه می خواهید بگیریم. باید کتاب نسبت به این فرض متعرض باشد. اما کتاب اصلا این فرض را متعرض نیست آن حالا یک بحث مفصلی دارد که آن کتاب به چه نحو است و امثال اینها، آنها بحث دارد.

پس بنابراین از جهت موافقت و مخالفت کتاب هیچ گونه ترجیحی در مسئله نیست. از جهت موافقت و مخالفت عامه به نظر می رسد که اگر این روایت را بگوییم که یک همچین اطلاقی دارد که می خواهد بگوید که در فرض انفراد هم به زوج و زوجه نمی دهیم، این موافق عامه است. ولو ذاتا نمی شود این را حمل بر تقیه به یک معنا کرد. که ظهور بدوی دارد که زوج و زوجه اینجا خصوصیتی دارد، حمل به تقیه که قبلا عرض می کردم این روایت، ولی به هر حال ما شاید نیازی نباشد که به هر حال این روایت موافق عامه است. این روایت می گوید که به زوج و و زوجه نمی دهیم خب عامه هم همین را می گویند. ولو اینکه عامه می گویند که به کسان دیگر هم نمی دهیم. لازم نیست جمیع جهات این روایت با فتوای عامه سازگار باشد. این روایت می گوید به زوج و زوجه نمی دهیم عامه می گوید نه تنها به زوج و زوجه نمی دهیم به دیگران هم نمی دهیم. یعنی این روایت می تواند به این معنا حمل بر تقیه شود که بگوییم چرا گفته است به زوج و زوجه نمی دهیم از باب اینکه مطلقا اصلا ردی به زوج و زوجه وجود ندارد. نه از باب اینکه در این فرض خاص، لازم نیست این فرض خاص را در نظر گرفته شود به نظر می رسد که بشود این روایت سایر روایات را از جهت مخالفت عامه ترجیح داد بر این روایتی که می گوید لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه.

بنابراین از همه جهات حالا منهای بحث موافقت کتاب و مخالفت کتاب ترجیح با سایر روایات است. اولا گفتیم که جمع عرفی دارد و ذاتا روایت جمیل بن دراج ظهور ندارد و ظهور داشته باشد جمع عرفی دارد و جمع عرفی نداشته باشد حجیت ذاتی ند ارد و حجیت ذاتی هم داشته باشد آن روایات مقدم است به دلیل قطعی الصدور بودن و امثال اینها. یک مرجح دیگر هم بعضی از آقایان قائل هستد، بحث موافقت با شهرت. اگر کسی قائل باشد که موافقت با شهرت جزو مرجحات است و هر جور که شهرت را معنا کند. شهرت فتوایی، شهرت عملی معنا کند، با آن روایات است. پس بحث کاملا واضح است از همه جهات اینکه به زوج رد می شود مطلب و اضح است. بحث بعدی این هست که آیا به زوجه رد می شود یا خیر. خب یک سری روایات زوجه را ما ذکر کردیم در ضمن زوج. روایت هایی که در ضمن بحث زوج نخواندیم را فردا می خوانیم و سندا و متنا در مورد آنها صحبت می کنیم. بحث زوج خیلی واضح است ولی بحث زوجه انقدر واضح نیست مانند بحث زوج.

جوهره فی نظم التبصره هم عبارت قشنگی است و این را بخوانیم بد نیست. در جوهره مال ابن داود قمی است همین مطلب هایی که ما می گوییم را دارد اینجوری دارد می گوید

**فالزوج یعطی النصف مع فقد الولد**

کلمه نصف ندارد من کلمه نصف را اضافه کردم.

**فالزّوج يعطى مع فقد الولد و الزّوجة الرّبع فأمّا إن وجد**

**تنصّف الفرضان ثمّ إن نزل ولده كان كمن به اتّصل**

**و إن يكونا انفردا ردّ على زوج و في الزّوجة خلف نقلا**

این عبارت هم ادعای اجماع می کند و می گوید که در زوجه مسئله اختلافی است ولی در زوج اتفاقی است. یکی از مواردی که ادعای اجماع شده است عبارت الجوهره فی نظم التبصره هست که اینها در مسئله ادعای اجماع کرده است و همین جور همم هست. و هیچ گونه مخالفتی در مسئله ما مشاهده نکردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد